

خبرایات

ساحت مردمی روشنفکری



جواد طوسی

● همیشه با روشنفکری معاصر در ایران مشکل داشته‌ام. بخش قابل‌توجهی از این نگاه بدبینانه به نوع مشاهداتم در جامعه پیش از انقلاب ربط پیدا می‌کند. شماری از افرادی که در محافل فرهنگی هنری و سطح جامعه می‌دیدم، انبکت روشنفکرانه‌شان در حد خودفروشی، انفعال، وادادگی و چشم بستن بر واقعیات تلخ آن دوران بود. عده‌ای هم روشنفکری را در تفرغن و به‌جز نوک بینی خود را ندیدن و نگاه تحقیرآمیز به توده مردم و اصرار بر تافته جداافتته بودن می‌دانند. گویا لنین چنین جمله‌ای را گفته که «روشنفکر کسی است که شرایط تاریخی زمان و موقعیتش را در این شرایط تاریخی درک می‌کند؛ خواه با سواد باشد، خواه بی‌سواد».

در این میان، بهمن فرمان‌آرا یکی از آن روشنفکران شفاف‌ی است که تکلیف آدم با او روشن است. کمتر روشنفکری را دیده‌ام که با وجود تمکک مالی و بافت طبقاتی‌اش، این‌قدر مبادی‌آداب، پایبند به اصول اخلاقی، دارای نگاه جامعه‌شناسانه و درعین‌حال واقع‌بینانه به موقعیت معاصر طبقات مطرح و آسیب‌پذیر جامعه باشد. سال ۱۳۵۳ که فیلم شازده احتجاب فرمان‌آرا را در «جشنواره جهانی فیلم تهران» دیدم، از نوع مواجهه دیالکتیکی او با تاریخ و آدم‌هایش خوشم آمد و یاد می‌آید نقد کوتاهی در صفحه «نقد خوانندگان» مجله ستاره سینما برایش نوشتم. اخیرا در گفت‌وگوی خوبی با او در شماره ۲۴ مجله «فرهنگ امروز»، با وجوه دیگری از شخصیت فرهنگی اجتماعی‌اش آشنا شدم. در اینجا انکار با یک ناظر واقع‌بین تاریخی روبه‌رو هستی که به مقاطع مختلف فرهنگی گذشته و حال می‌پردازد و از هم‌نسلانش (حتی اگر با بعضی از آنها اختلاف دیدگاه داشته باشد) با احترام یاد می‌کند و در گذر از واقعیت‌های ناگوار معاصر، نگاهی امیدوارانه به جریان زندگی دارد. این می‌تواند تعریفی متفاوت و پذیرفتنی از روشنفکر مسئول در جوامعی مانند ایران که البته‌باتداوم اجتماعی دارند، باشد.

او در قسمتی از این گفت‌وگو، چنین بیان صریح و صادقانه و انسان‌دوستانه‌ای دارد: «جرم من نیست که پدرم در تجارت آدم موفقی بود. خانه و زندگی‌ام را از صدقه سر پدرم دارم وگرنه با پولی که از سینما درآوردم، قبر هم نمی‌توانم برای خودم بخرم! بنابراین به کسی به‌دکار نیستم که از یک خانواده مرفه آدم‌دام، اگر به نگاه سوسیالیستی معتقدم، به‌خاطر این است که مسکن، تحصیل و بهداشت حق همه است». اینکه در کانون رفاه دل‌نگران مردم و افشار آسیب‌پذیر سرزمینت باشی و نسبت به این وضعیت ناعادلانه واکنش نشان بدهی، اینکه دغدغه‌مندی فرهنگی / اجتماعی / سیاسی/ فلسفی / ملی را با آثاری چون «بوی کافور عطر بیاس»، «خانه‌ای روی آب»، «خاک آشفنا»، «یک بوس کوچولو» و نمایش «مردی برای تمام فصول» نشان بدهی و فحشش را هم بخوری، تعهد و زمانه‌شناسی و انجایی بودنت را به اثبات رسانده‌ای. این یک حرف درست‌وحسابی است که در همان گفت‌وگو از زبان بهمن فرمان‌آرا زده می‌شود: «تنها می‌توان با مردم صادق بود... درواقع وقتی مردم عصبانی باشند، هر حرکتی به ضدخودش تبدیل می‌شود». من برای چنین آدم حواس جمع و اهل فرهنگی، سر تعظیم فرود می‌آورم.

جراحی

نخستین تصویر از لیلا حاتمی در «نهنگ آبی»



● **گروه هنر:** سریال «نهنگ آبی»، با کارگردانی فریدون جیرانی، تهیه‌کنندگی سعید ملکان و نویسندگی بهرام توکلی، از جدیدترین تولیدات شبکه نمایش خانگی است که مراحل فیلم‌برداری پشت‌سر می‌گذارد. این نخستین‌بار است که لیلا حاتمی در تولیدات شبکه نمایش خانگی نقش آفرینی می‌کند. ساعد سهیلی، حسین یاری، مجید مظفری، ماهر الوند، حمیدرضا آذرنگ، آزاده صمدی، پیروش نظریه، الهام کرد، ستاره پسیانی و دیبا زاهدی دیگر بازیگران این مجموعه هستند. سعید ملکان، شرکت هنر اول و سرویس وی‌اودی فیلمو نیز سرمایه‌گذاری این پروژه را برعهده دارند.



شکرخدا گودرزی نویسنده و کارگردان

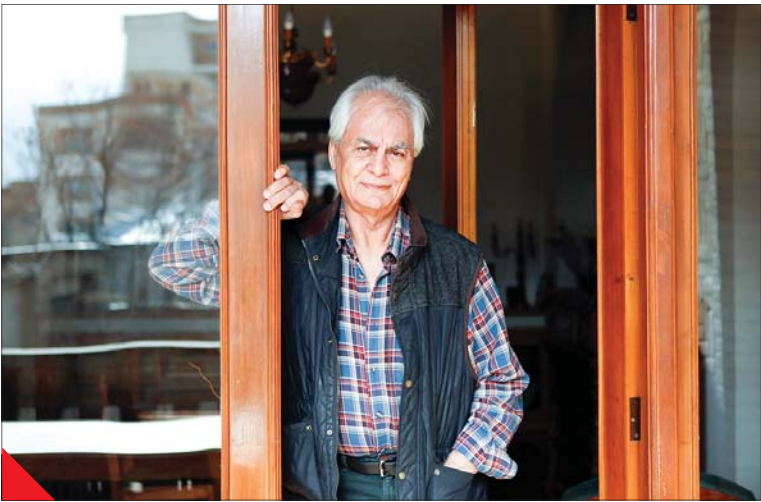
«من دو فیلم بیشتر نساختم. اگر در جهنم هم فیلم بسازم، آن را رنگ آمیزی می‌کنم». علی رفیعی برخی‌ها از علی رفیعی به‌عنوان نقاش صحنه یاد می‌کنند، برخی معمار و برخی‌ها ترکیب این دو...؛ اما به نظر من علی رفیعی همه اینهاست و اضافه بر اینها کارگردان و معلم است. این روزها خیلی‌ها فکر می‌کنند کارگردان هستند! خب بگذار فکر کنند؛ اما خیلی‌ها می‌دانند هرکسی ادعای کارگردانی داشته باشد که کارگردان نیست! اما آنچه کار علی رفیعی را از دیگران متمایز می‌کند و او را کارگردانی با سبک و سیاق خاص کرده و به استادی رسانده است، چیست؟ نگاه زیبایی‌شناسانه است؟ تحلیل متن و اجرایی‌کردن تحلیل است؟ تابلوسازی‌های درخشان است؟ نظم و انضباط حاکم بر اثری است که تولید می‌کند؟ زبان تصویری آثاری است که روی صحنه می‌برد؟ استفاده مناسب از موسیقی و کارکرد بی‌نقص فرم در پدیدآوردن لحظات ماندگار است؟ استفاده استادانه از همه اجزا و عناصر صحنه است؟ چیست که آثار علی رفیعی را دلنشین و چشم‌نواز می‌کند؟

بدیهی است همه اینهاست؛ به علاوه نگاه معرفت‌شناسانه و روند شکل‌گیری فرایند خلاقه. ناگفته نماند در برخی از نقدها و نگاه‌ها، تئاتر علی رفیعی را «روپال‌تئاتر» یا تئاتر سلطنتی می‌نامند. شاید این به واسطه دوره ریاستش در تئاترشهر و آثاری باشد که در آن دوره روی صحنه برد، یا وقاری که در آثار او دیده می‌شود. هرچند منتقدان علی رفیعی با اتکا به نظریه «روپال‌تئاتر» قصد منکوب‌کردن آثار او را دارند، ولی تئاتر علی

رفیعی توانسته خود را در این سال‌ها حفظ کند. منتقدان غالبا به چپ وابسته‌اند؛ آنان این زیبایی‌شناسی صحنه‌ای را برنمی‌تابند. چنین افرادی در ابتدا در تلاش بودند تئاتر علی رفیعی را با چنین دستاویزهایی بگویند؛ حتی تا جایی پیش رفتند که او را کپی‌کار معرفی کردند! من نمی‌دانم چرا در این ملک یکی که بیشتر از بقیه قد می‌کشد، بقیه می‌خواهند او را زیر پا له کنند؟! مگر او مقصر قدکشیدن دیگران است؟! علی رفیعی قدکشیدن خود را مدیون نگاه زیبایی‌شناسانه و درک عمیقش از ترکیب‌سازی بازیگر و صحنه است؛ درکی مبتنی بر شناخت و قریحه. تماشاگر ممکن است پس از سال‌ها، قصه بازیگر و صحنه است؛ درکی مبتنی بر شناخت و نمایش‌هایی را که رفیعی کارگردانی کرده است از خاطر ببرد؛ اما تصاویرش را هرگز، به‌طوری‌که با مدد از حافظه تصویری خود و کمی مکت و تمرکز، باز قصه نمایش را به یاد خواهد آورد.

درباره دکتر علی رفیعی، کارگردان و طراح صحنه تئاتر

نقاش و معمار صحنه یا کارگردان و معلم



علی رفیعی در تصویر

البته یادمان باشد علی رفیعی در کارهای اخیر، کار با هنرجویانش را روی صحنه آورد. در اصل رفیعی رنج تمرین بیشتر را در ۸۰ سالگی بر خود هموار می‌کند تا روند آموزش را پیش ببرد و هنرپیشه تربیت کند. در اصل رفیعی تنها یک کارگردان نیست، بلکه یک معلم است؛ معلمی که روح لطیفانگر و خلاقش، در روند آموزش و تربیت نیروی جوان علاقه‌مند به تئاتر به آرامش می‌رسد. او جمعی از هنرجویان را با ماه‌ها تمرین آماده می‌کند و روی صحنه می‌برد. آنچه ماحصل تلاش و کوشش شیفتگان تئاتر و بهترین روند آموزش است، در آثار رفیعی شکل می‌گیرد.

آنچه به آثار علی رفیعی تشخیصی خاص بخشیده و او را از دیگران متمایز کرده است، سبک و سیاق کارهای اوست. سبک و سیاقی که با اتکا بر نظریات آپیا و گوردون گرِیک و کشف راز کترتاست در

ستاره اسکندری، تهیه‌کننده نمایش «خانه برنارد آلبا»

دوست دارم ارزش‌های فرهنگی با خلاقیت هنری همراه شود



رضا آشفته

ستاره اسکندری در تئاتر ریشه گرفته و بالندگی‌اش در دنیای تلویزیون و سینما هم از همین تئاتر فرهیخته می‌آید. او خود را شاگرد دکتر رفیعی می‌داند و در کارهای او مانند نمایش «رومنو و ژولیت» (۱۳۷۹) و فیلم آقایوسف (۱۳۸۹)

و همه تئاتری‌ها به دنبال این هستند که بنابر خواست سالن‌دارها فقط گیشه را پر کنند. من که خودم الان راهکاری ندارم، چون بحث گسترده است و باید همه احساس مسئولیت کنند و این‌گونه نباشد که فقط به خودمان فکر کنیم؛ اینکه همه به دنبال پرکردن سالن باشیم و برای جذب مخاطب هر کاری بکنیم. این سیستم اشتباه است و به‌هم‌اندیشی همگانی نیاز داریم که همه آگاه باشیم از آنچه بر تئاتر وارد شده است. من هم به‌عنوان یک عضو کوچک تئاتر دارم درباره‌اش نظر می‌دهم. با آنکه می‌دانم این‌روزها بین اهالی تئاتر خصومت بی‌سابقه‌ای ایجاد شده که تنها دلیلش هم عدم گفت‌وگو بین اهالی تئاتر است و تاکنون این حجم منفعل برخوردکردن خانه تئاتر بی‌سابقه بوده... باین‌حال، ما هم نسبت به همدیگر دور و تنها شده‌ایم و به نظرم صنف وجود ندارد و ما را تبدیل کرده‌اند به کسانی که نسبت به هم بغض و کینه داشته باشیم، به‌جای اینکه حقوقمان را بدانیم... حالا در این شرایط همه دغدغه معیشت دارند و باید به‌گونه‌ای دنبال حل‌وفصلش باشند و همین می‌شود معضل بزرگی که نمی‌گذارد در کنار هم قرار بگیریم و با هم گفت‌وگو کنیم.

آلان چگونه می‌توان این گفت‌وگورا بین اهالی تئاتر آغاز کرد؟

واقعا آینده‌ای ندارم؛ مثلا همین چندی پیش تئاتری‌ها به طور خودجوش درباره تعویض مدیریت‌ها واکنش نشان دادند؛ اما خانه تئاتر



صحنه، از او تصویرگری خاص ساخته است.

سال‌ها پیش در جلسه نقد و بررسی «یادگار سال‌های شن» در جواب پرسش‌کننده جوانی که سؤال کرد سبک کار شما چیست؟ جواب داد: من تئاتر ترکیبی کار می‌کنم. شاید واژه تئاتر ترکیبی مناسب‌ترین مشخصه و شناسای تئاتر علی رفیعی باشد. علی رفیعی خودش را با دقت نظری که در طراحی و نورپردازی دارد، از دام فرمالیسم رایج و باسمه می‌راند و از آثار او نمایشی جذاب با معماری بی‌نظیر و تصاویری خیره‌کننده می‌سازد. بازگر در چنین اتمسفر و فضایی است که باید همگونی خودش را با معماری و فضای صحنه به دست آورد و با استفاده از زبان بدن، این همکنی را غنا ببخشد. پس بازیگر آثار رفیعی واقعا باید بازیگر تئاتر باشد. هرکجا رفیعی از این اصل عدول کرده است، شکست خورده و نتوانسته توقع تماشاگرانش را برآورده کند. نمونه‌اش در رومنو و ژولیت؛ استفاده از بازیگری غیرتئاتری به کارش به‌شدت لطمه زد. در آن روزها شاید چنین فکر می‌کرد که با استفاده از چنین چهره‌ای، شاید بیشتر بفروشد...؛ اما از این نکته غافل شد که تماشاگر تئاتر علی رفیعی آمده است تئاتر ببیند و تماشاگرانش را دارد. علی رفیعی کسی که استادانه کارش را می‌شناسد، نیاز به چهره‌های سینمایی ندارد. خودش، ساقه‌اش و نوع آتارش بهترین ملاک برای فروش است. او نیازی ندارد از چهره‌های سلبریتی استفاده کند. او از معدود کارگردان‌هایی است که می‌داند چه می‌کند و تمام طراحی‌ها و میزانشن‌ها بر اساس اتمسفر از پیش فکرشده شکل می‌گیرند.

امثال استاد علی رفیعی برای هر جامعه‌ای در هر دوره‌ای نیازی اختفاری است که نصیب آن دوران می‌شود. با آرزوی طول عمر برای استاد علی رفیعی. امیدوارم هیچ زمانه‌ای از امثال علی رفیعی خالی نباشد.

خانه برنارد آلبا پنج ماه است که تمرین‌هایش ادامه داشته و این همان نوع تئاتری است که برایم محترم است.

آ از برابند این سه نوع تهیه‌کنندگی راضی هستی؟

امیدوارم خودم یک حلقه اتصال بین این سه نسل ایجاد کرده باشم که نسل جوان، میانه و پیش‌کسوت این‌گونه در ارتباط با همدیگر متوجه نیازها و ضرورت‌هایشان باشند. دوست دارم ارزش‌های گذشته همراه با خلاقیت‌های جدید باشد و من نقطه وصل باشم. من ستاره، منظوم من تهیه‌کننده این‌گونه وارد یک جریان فرهنگی شوم.

آ که در برابر این مشکلات چه باید کرد؟

می‌دانیم که مشکلات دارد گریبان همه را می‌گیرد و در این شرایط باید صبوری کرد. صبوری برای همه لازم است و در این روزگار شتاب‌زد و سفت‌فودی باید همه با صبر و حوصله همگام شوند.... برای همین حس کردم که در کنار دکتر رفیعی قرار بگیریم و برای او فرصتی مهیا کنم که سبک‌بال کارگردانی‌اش را بکند و خودم با عواطم به دنبال مسائل اداری و تبلیغاتی و همه آن چیزهایی که یک اجرا را بیش خواهد برد، باشیم؛ بنابراین این‌گونه مسیر هموار می‌شود که دکتر من تتهای تنها متمرکز کارش بشود.

آ بازیگران خانه برنارد آلبا چگونه‌اند؟

بازیگران قدیمی‌تر در کنار بازیگران جدیدتر که در کارگاه دکتر رفیعی در دو سال آموزش و تمرین به بازی در این اجرا رسیده‌اند. این نمایش ۹ نقش اصلی دارد و بقیه در آن نقش‌های جانبی را بازی می‌کنند که به مدت ۴۵ روز در تالار وحدت اجرا می‌شود که اگر رضایت مخاطبان را جلب کند، حتما تمدید هم خواهد شد.

آ خودتان چرا بازی نکرده‌اید؟

دکتر رفیعی از من هم دعوت کرد که بازی کنم؛ اما من شاگردش هستم و دوست داشتم با افتخار در کنارش باشم؛ اما این‌بار تهیه‌کننده شدم که ایشان را در امر تولید کمک کنم و درهرحال تهیه‌کنندگی شغل پرزحمت و سختی است و می‌خواهم در این کار هم موفق باشم و آن‌گونه که باید، برای تولید و اجرای این کار کوشش کنم.

آ چه توصیه‌ای به بازیگران تئاتر دارید که در سینما و تلویزیون شهری بافته و می‌توانند حالا در تئاتر سرمایه‌گذار باشند؟

توصیه‌ای نمی‌کنم؛ اما فقط دلم می‌خواهد که بچه‌های تئاتر که در سینما و تلویزیون مشهور شده‌اند، با یادآوری این نکته که ریشه‌مان تئاتر است، به تئاتر کمک کنیم. نباید تاریخ و ریشه‌مان فراموش بشود. با آنکه ملت برحافظه‌ای نیستیم؛ اما با بازگشت به تئاتر می‌توانیم این ریشه را تقویت کنیم. باید با بودن و حمایت و ایجاد رضایت در گروه‌های تئاتری فضای فرهنگی را سالم نگه داریم. ما تئاتری هستیم و از شکل و محتوای تئاتر آگاهییم و می‌دانیم تئاتر از چه انتظاراتی آسیب می‌بیند و ما با حضورمان می‌توانیم در سلامت تئاتر بکوشیم. با آنکه احساس مسئولیت جمعی کم شده است، اما بچه‌های تئاتری می‌توانند دوباره این احساس مسئولیت را در این مملکت ایجاد کنند که حامی حقیقی هنرشان باشند.

هنر

روژنه

مروری بر کارنامه تئاتری و سینمایی علی رفیعی تکمیل سه‌گانه لورکا

● **گروه هنر:** علی رفیعی قصد دارد آذرباه امسال نمایش «خانه برنارد آلبا»، اثر فردینکو کارسیا لورکا را در تالار وحدت روی صحنه ببرد. این نمایش‌نامه پس از «عروسی خون» و «یرما» سومین تراژدی از نمایش‌نامه‌نویس بنام اسپانیایی است که به دست این کارگردان شهیر و توانمند ایرانی به صحنه می‌رود. علی رفیعی، طراح و کارگردان تئاتر ایران که آخرین‌بار و در پاییز سال ۹۴ نمایش «خاطرات و کابوس‌های یک جامعه‌دار از زندگی و قتل میزرا تقی‌خان فراهانی» را در تالار وحدت به صحنه برده، قصد دارد امسال نیز اثری تازه را کارگردانی کند. او این‌بار خلافاًآمد همه کارهایش، طراحی صحنه را به منوچهر شجاع سپرده که این روزها در طراحی بنام و خلاق است. «یک روز خاطره‌انگیز برای دانشمند بزرگ وو»، «عروسی خون»، «یادگار سال‌های شن»، «رومنو و ژولیت»، «شازده‌احتجاب»، «در مصر برف نمی‌بارد» و «شکار روباه» از جمله آثاری هستند که علی رفیعی در سال‌های گذشته به صحنه برده است.

تربیت بدنی بازیگران

اتصاف علی رفیعی همیشه در صحنه خوش درخشیده است و نبودن امثال او به ضرر تئاتر ما خواهد بود. این کارگردان با آنکه یا به سن گذاشته، اما مثل یک جوان خوش‌فکر و خلاق در صحنه ایده‌های ناب خود را عرضه می‌کند. به نظر رفیعی، تربیت بدنی بازیگران تئاتر‌هایش در سطحی بالاتر از معمول است، تا حدی که بازیگران بتوانند با بدنشان، احساسات و عواطفشان را بروز دهند و به یک شعور بدنی بالا برسند. علی رفیعی سال‌ها در پرورش و جهت‌دهی به برخی از بازیگران کوشا بوده و امروز نسلی از بازیگران آثار او، به شکل مستقل در گروه‌های تجربه‌گرا فعالیت‌های خود را ادامه می‌دهند؛ فعالیت‌هایی بر پایه نوگرایی و تا حدودی هم‌رديف با آخرین تحولات موجود در دنیا که دلالت بر نوگرایی مدام اندیشه علی رفیعی دارد. او با آنکه در گذر سالیان مو سپید کرده است، اما با اندیشه‌ای جوان و پویا ایده‌های خود را در کنش با هستی و دنیای پیرامون تبدیل به پیرنگ‌ها و تصاویر دیدنی می‌کند. اکثر منتقدان سهم طراحی صحنه و لباس و نور را در آثار او برجسته می‌دانند. علی رفیعی از آن دست چهره‌های خلاق است که به لحاظ فرم از تصاویر زیبا و موجز و استیلیزه پیروی می‌کند. تئاتر او آن‌قدر تصویری بود که سراسر از علی رفیعی در مقام یک کارگردان سینما فیلمی به نام «ماهی‌ها عاشق می‌شوند» پدید آور؛ فیلمی که از قابلیت‌های بالای سینمایی برخوردار است؛ اما هنوز ردپای یک تئاتری تصویرگر و متفکر در آن مشهود است.

دوفيلم

رفیعی در سال ۷۶ تصمیم گرفت به شکل جدی وارد سینما شود. او با محمود کلاری تازه آشنا شده بود. آن آثار «عروسی خون» را روی صحنه داشت. او بعد از دین کار، به پشت صحنه آمد و چندین روز همراه گروه، مستندی از پشت صحنه گرفت که البته هیچ‌گاه تدوین نشد. حضور کلاری برای رفیعی بسیار تعیین‌کننده بود، به‌ویژه اینکه او همیشه از مشوقان رفیعی در سینما بوده است. رفیعی درباره نحوه ورودش به سینما و ساخت نخستین فیلمش در سال ۸۳ می‌گوید: وقتی «در مصر برف نمی‌بارد» را کار می‌کردم یکی از تهیه‌کنندگان سینما به سراغم آمد و از من خواست تا «ماهی‌ها عاشق می‌شوند» را که در آن زمان بهار خنر زار داشت، بسازم. گفتم ورسیتی که در دست دارم ورسپون ضعیفی است و باید رویش کار شود. با وجود اصرار او که می‌خواست همان نسخه را بخواند، سه‌ماهی روی نسخه تازه کار کردم و بعد فیلم‌نامه بهار خنر را به او دادم. بیماری آن تهیه‌کننده و روند گرفتن وام و وسایل باعث شد که سال گذشته با آقای تخت‌نشین آشنا شوم و دفتر او تهیه کار را برعهده گرفت. داستان آن از این قرار است که هم‌مردی به نام عزیز برای تملک و فروش مایملک پدری خود به کشور برمی‌گردد، اما آتیبه، دختری که قبل از سفر به او علاقه داشته روبه‌رو می‌شود. در این میان اتفاقاتی رخ می‌دهند که غریبالق پیش‌بینی است. طراح صحنه و لباس فیلم ما‌هی‌ها عاشق می‌شوند بازترتیب عنصر این فیلم است. دکتر رفیعی به دلیل یک عمر فعالیت در تئاتر در این زمینه از تبحر کافی برخوردار بوده و از این موقعیت نهایت استفاده را کرده است. فیلم رفیعی داستان منسجمی دارد. علی رفیعی در فیلم با تلفیق رنگ‌ها و شخصیت‌ها جذابیت خاصی به فیلم داده است، اما با وجود کندی ریتم، ما‌هی‌ها عاشق می‌شوند به‌عنوان اولین تجربه سینمایی علی رفیعی کار خوب و قابل‌قبولی است. «آقایوسف» دومین ساخته‌اش است که در سال ۱۳۹۰ در سینماهای کشور اکران شد. آقایوسف (مهدی هاشمی)، کارمندی بازنشسته است که به دخترش رعنا (هانیه توسلی) زندگی می‌کند. پس از خانه و زندگی خود را رها و به کانادا مهاجرت کرده است. آقایوسف برای برآمدن از مخارج زندگی خود و عروسش (لیلا بلوکات) از پنج سال پیش، پنهان از چشم دخترش در خانه‌های مردم نظافت‌کاری می‌کند. او به‌شدت به دختر خود علاقه‌مند است، حوادثی در این خانه‌ها رخ می‌دهند که مستقما به او ربط پیدا می‌کنند و زندگی او را دگرگون می‌کنند.... این فیلم درباره بی‌ارتباطی آدم‌ها در دنیای امروز و زندگی بشر امروزی است. اولین نشانه‌های این بی‌ارتباطی، تنهاشدن آدم‌ها و دامن‌زده‌شدن به تراژدی تنهایی انسان است.